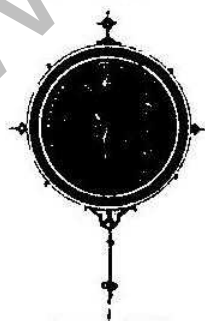


فلسفه

و.ج.ج. انسان

در آثار فلسفی سهروردی

منصوبه به...



سرشناسه : بخشی، منصوره، ۱۳۵۵ -
 عنوان و نام پدیدآور : فلسفه ی وجودی انسان در آثار فلسفی سهروردی / منصوره بخشی.
 مشخصات نشر : تهران : سخنوران، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ۱۴۵ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷-۰۰۰-۰۰۰۰۰۰۰۰
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : سهروردی، حبیب بن، ۴۹-۵۴۹-۸۷ق. — نقد و تفسیر
 موضوع : انسان (عرفان)
 موضوع : Mysticism* (عرفان)
 رده بندی کنگره : BJ R۷۷۱ : ۸۳۳ : ۱۳۹۵
 رده بندی دیویی : ۱۸۹/۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۷۴۰۱۱

آدرس: تهران - کارگر شمالی - بعد از خیابان لاله زار در آزمون پلاک ۱۴۰۷ - طبقه اول
 - انتشارات سخنوران www.haj-ketab.ir
 ۰۹۱۹۳۶۱۶۶۱۳ - ۰۹۱۲۲۸۳۶۱۲۰



فلسفه وجودی انسان در آثار فلسفی سهروردی

منصوره بخشی

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷-۰۰۰-۰۰۰۰۰۰۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

انتشارات: سخنوران

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال



فهرست

۷.....	پیشگفتار.....
۹.....	مقدمه.....
۱۳.....	حقیقت نفس و قوای آن.....
۲۷.....	برهان چهارم.....
۴۵.....	ارتباط نفس با بدن.....
۵۷.....	آفرینش و نبوغ.....
۷۱.....	ریاضت، رهایی، روح.....
۹۷.....	انسان و خلیفه الله بود.....
۱۱۵.....	قصه های شیخ اشراق.....
۱۱۵.....	۴-۶-۱ رساله الطیر.....
۱۱۷.....	۴-۶-۲- آواز پر جبرئیل.....
۱۲۰.....	۴-۶-۳- عقل سرخ.....
۱۲۳.....	۴-۶-۴- روزی با جماعت صوفیان.....
۱۲۴.....	۴-۶-۵- فی حاله الطفولیه.....
۱۲۷.....	۴-۶-۶- فی حقیقه العشق یا مؤنس العشاق.....
۱۳۰.....	۴-۶-۷- لغت موران.....
۱۴۱.....	خلاصه کلام.....
۱۴۴.....	منابع و مأخذ.....

پیشگفتار

برتری و امتیاز انسان بر دیگر موجودات به اندیشه و توانایی او در تفکر درباره خود و جهان و پدیده‌های مادی و معنوی آن و همچنین شناخت آفریدگار و تأمل در فلسفه حیات در نتیجه دست یافتن به راه خوشبختی است که شکل کامل و نظم یافته این اندیشه را در حکمت و فلسفه می‌توان یافت.

حکیم مقتول شهاب الدین سهروردی به پیروی از حقایق آسمانی قرآن مجید و هم آهنگ با بسیاری از حکمای اسلامی حقیقت نفس ناطقه را خلیفه خداوند در روی زمین به شمار آورده است. از نظر شیخ اراق، مقام خلافت الهی انسان در زمین مربوط به نفس اوست؛ از این رو آیاتی که در قرآن پیرامون خلافت الهی و درجات و ساحت‌های خلافت آمده همه به نفس بر می‌گردند.

بنابراین نفس گه به آن سوی دارد و می‌تواند مظهر و جلوه گاه اسماء و صفات خداوندی گردد و به مقام «کن» که مظهر قرب ربانی است برسد. سهروردی معتقد است آنچه در این میان مانع راه آدمی است سرگرمی‌های دنیوی. عامل مادی است که چون ابری تیره صفحه نفس آدمی را گرفته و مانع نقش بستن واقعیت دایمان غیب در نفس وی می‌گردد. جوهر الهی و اصل وجود انسان همان نفس اوست که به قول سهروردی با ساروت «من» و «أنا» از آن تعبیر می‌کنیم.

این حکیم مثاله هبوط نفس به عالم اسفل را جز ابراز و دوری از عالم علوی و تعلق به بدن عنصری را چیز دیگری ندانسته است. روح انسان در غیبی ماده ندانی شده و باید از آن رهایی یابد. وی منشأ غربت از بیگانگی انسان را در فراموشی از نسبت با آنچه عالم امر و یگانگی خوانده می‌شود می‌داند زیرا معتقد است که کسی که خدا را فراموش کند خداوند را نسبت به خودش نیز به فراموشی کشاند در نتیجه انسان بدون خدا فاقد خویش است. پس باید خدا می‌توان جواب مختلف انسان را مورد بررسی قرار داد.

وی درباره لزوم توجه به ریاضت می‌گوید: کسانی که اهل ریاضت اند هنگامی که به علوم می‌برسند اگر در معلومات خود که از سوی خداوند و فرشتگان به آنها رسیده دقیق بیندیشند و با کاستن از غذا بر نیروهای خود تسلط یابند، در نتیجه اندیشه آنان با قلب و زبان‌شان هماهنگ خواهد بود و اموری شگفت را می‌بینند و از انوار روحانی بهره می‌گیرند و این حالت به صورت ملکه و صفتی استوار در آنان می‌گردد و به حالت سکینه می‌رسند و در نتیجه به امور و مسائل غیبی دست می‌یابند و نفس با امور غیبی اتصال روحانی می‌یابد.

کسی که بیشتر همت خود را مصروف عالم نور و جهان آخرت نکند از تاریکی‌های طبیعت‌رهایی نمی‌یابد ولی کسی که بیشتر اندیشه خود را در عالم نور به کار گیرد و به کانون نور و حیات عشق ورزد به حقایق هستی واقف گشته و از ناپاکی‌های طبیعت پیراسته می‌گردد.

ادیان سماوی، انسان را صورة الرحمن می‌بینند و خلیفه الله بر روی زمین می‌انگارند. این صورتگری خداوند از خویشتن بر صفحه وجود آدمی، همان وجود روح یا نفس ناطقه است که دارای کمالاتی است که هیچ یک از مخلوقات خداوندی را بدان دسترسی نیست. انسان می‌داند و بر این دانش خویش نیز داناست.

اما دانایی تنها صفت او نیست بلکه او باید بداند و ببیند و مراد دیدن به چشم نیست که این گونه دیدار بهره‌داران است. او می‌داند و به دل نیز می‌بیند؛ از آن حیث که می‌داند نیاز به دانش برین دارد و آن را از خود دستیر. عقل کلی ربانی می‌گیرد و از آن رو که می‌بیند محتاج روشنایی است که آن را نور الانوار می‌یابد. سر به همین امر است که سهروردی را بر دو کعبه می‌توان ساجد دید. دل به نور الانوار بسته و عقل را، نفس ملکوتی سپرده است تا از اجتماع این دو لطیفه انسان اشرف او نمایان شود و جهان را به وجود بویزد. افشار بخشد.

این جهان موضوع علم مبتنی بر مشاهده و تجربه است و انسان به کمک عقل، روابط میان اشیاء را هر چه علمی‌تر کشف می‌کند ولی آنچه مربوط به جهان دیگر است به سبب بیرون بودن از دایره حواس و تجربیات حسی شناختنش به طریق علمی دشوار است. در بیان یافته‌ها و معرفت شخصی نسبت به این امور ناشناخته و ماورای حس و تجربه است نه انباشتن تپال از زبان رمزی استفاده می‌کند. و شیخ اشراق نیز در داستانهای خود از زبان رمزی استفاده کرده است.

در پایان برخورد واجب می‌دانم از زحمات استاد محترم دکتر مهین ده‌شی، جناب آقای دکتر سید هاشم گلستانی که در تهیه و تدوین این کتاب بنده را یاری نموده‌اند، همیانه تشکر و قدردانی نمایم و از خداوند متعال طول عمر و توفیق روز افزون این بزرگواران را مسئلت نمایم و نیز لازم می‌دانم از مسئولین کتابخانه مرکز تحقیقات معلمان اصفهان که در تکمیل منابع یاریگرم بودند کمال تشکر را داشته باشم.

منصوره بخشی

تابستان ۱۳۹۵

مقدمه

با توجه به اینکه موضوع تحقیق، فلسفه وجودی انسان در آثار فلسفی سهروردی می باشد، دیگران نیز در رابطه با نفس و ارتباط آن با بدن و نایب آن تحقیقاتی داشته اند که در این بخش به بعضی از آنها اشاره می شود.

در جهان مینوی، خداوند از هستی خویش، آدمی را آفرید، چون خودش جاودانی و مینوی و غیر مادی و کامل بود.

آنگاه این فروشی تعیین و تجسد پیدا کرد و در عالم ماده به حالت تجسد متظاهر گشت.

هر گاه در این زندگی مادی، خود را از لوث و ظواهر پلیدی مادی و عوارض جرمانی بپیراید، خلیفه ی خداوند است و در نهایت خود اوست (رضی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵).

انسان باید چند روزی را که در این جهان خاکی می گذراند صرف تبدیل به انزله های نفس خود کند و آنرا به صورت فرشته در آورد نه حیوان. عالی ترین مرحله ای که نفس باید بدان برسد مرحله «نفس قدسی» یا نفس پیامبران است که صور کلیات یا ارباب انواع را به طور طبیعی در می یابد (شریف، ۱۳۶۲، ص ۱۴۸).

روح با درک غربت خود در جهان از علایق دنیوی و جسمانی می گسلد و میل و اشتیاق پیوستن به اصل در او زنده می شود اما سفر از خاک به افلاک جز به مدد راهنمایی که او را به موانع راه آشنا سازد میسر نیست و این راهنما همان فرشته یا پیر است که با خود آگاهی غریب و استعداد وی بر او آشکار

می گردد و خود را به وی معرفی می کند و راه را نشان می دهد. (پورنامداریان، ۱۳۶۴، ص ۲۳۷). همچنین نباید دانستن که نفس انسانی را دوروی است یکی سوی عالم علوی تا شبیه همی کند بنفوس سماوی و از آنجا استمداد کمال همی کند و یک روی دیگر سوی عالم سفلی تا آنجا تدبیر بدن همی کند که آلت اوست و از بهر مشابَهت او بنفوس سماوی آلتی دارد مخصوص بدان عالم و آن قوه نظری است، و از بهر احتیاج او به بدن آلتی دیگر دارد تا بدان آلت بکمال رسد و آن قوت عملی است و مجموع هر دو قوت عقلی است (نصر، ۱۳۸۰، ص ۴۲۳).

سهروردی بر این عقیده است که نفوس ناطقه پس از اینکه در پرتو علم و عمل به مرحله کمال رسیدند از هم صورت و جهان ظلمت رهایی یافته و از لذات انوار عقلیه برخوردار می گردند وی که نفس ناطقه را نور اسپهبد می خواند روی این نکته نیز تاکید می کند که اگر در این عالم بدن آدمی مظهر نور اسپهبد به شما می آید در عالم علوی عقول مجرد مظاهر آن نور را تشکیل می دهد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۳).

ای کسانی که دل روشن و چشم زنا خواهید تا از راه تجلیه نفس به فضایل روحانی و تخلیه آن از رذایل جسمانی نیروی عقلی بدست آورید به بدن نفسهای خود را به عالم ملکوت رسانید تا در زمره سکنه جبروتیان قرار گیرید و از قید صلب رها شوید و از وابستگی های حوادث کون برهید. بواسطه عیان از بیان بی نیاز گردید و معارف حقه را از نفس افلاک دوار اندر یابید و در عنصریات تصرف کنید همچنان تصرف خداوندان ثروت و مکنّت در ملک خود. (سخاوی، ۱۳۶۳، ص ۷).

«الجوهر جسمانی الحدوث و روحانی البقاء» نفس و روح ثابت است، هرگز مانند مرغی در قفس تن ثابت نمی ماند قفس تن را می شکنند و می رهد. از نگاه ما به دنیا، نفس تدریجاً پا به پای بدن فعلیت می یابد.

هر لحظه در حال اشتداد و استکمال است مانند میوه ای که می رسد و رخت را می کند. روح، میوه رسیده بدن است، این بحث بحثی قرآنی، برهانی، اخلاقی و انسان شناسانه است.

نفس، صورت کامله ی بدن است، ماده در پرتو حرکت جوهری به سوی تکامل وجودی می رود و مجرد می شود، تجرد، مساوی با خود آگاهی است، نفس محصول عالی ماده است.

تشخص بدن و اجزاء و حیات ساری در آنها به نفس است، کیفیت تعلق نفس به بدن، حدوثی است نه بقایی، بدن مرکب و روح، راکب است و مسیر این حرکت، قرب الهی است، نفس حامل بدن است نه اینکه بدن حامل نفس باشد جسم کثیف عنصری شایستگی صعود به عالم بالا را ندارد، تا این که در پرتو حرکت تلطیف شود و این لیاقت را بدست آورد (پورایمان، ۱۳۸۵، ص ۲۵ و ۲۲).

انوار عظیمه و علوم کثیره بر نور مدبر اسفهدی فائض شده است و به آن علوم، تقویت عظیم یافته است و عاشق و مایل اصل و مبدا خود شده است بعد از فساد صیصه به عالم نور منجذب می شود که منبع حیات ابدی است.

و این نور به صیاصی حیوانات منکسه الرؤوس منجذب نمی شود بلکه بر ایجاد صور مثالیه نورانیه انسانیه قادر می شود، زیرا که جذب جانب مبادی او بر جذب قوای ظلمانیه او که در ایام مقهور شده است غالب است پس هر انسان که به حلیه علوم الهی محلّی و از تعلقات جسمانی مجرد تر بوده باشد به مبادی قریب تر خواهد بود (هروی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۷).

علّت تعوّذ، گرفتن نور اسفهدی به ماده (برزخ) از جهت تشبّث «قوای ظلمانی» به اوست. بالنتیجه، نور اسفهدی از عالم نور جدا شد و مجبور شد که در کالبد انسانی منزل کند و بنابر رأی حکمای اشراق، کالبد انسانی نخستین و بالاترین منزلگاه آن نور است در مراحل بعدی. این نور ممکن است در صور حیوانات پست تر منزل کند، ولیکن این سیر معکوس نمی شود [یعنی نفوس حیوانات پست به کالبدهای انسانی منتقل نمی شود] خلاصی انوار مدبّره که در کالبد انسانی منزل کرده و به تدبیر آن پرداخته اند، زمانی دست می دهد که بدن از هم بپاشد و مزاج خود را از دست بدهد. خلاصی این نور مستلزم انتقال آن به کالبد دیگر نیست، چه نوری که زندانی شده است هر قدر که شوقش به عالم نور قدسی بیشتر شود و پائین انداختن آن (شواغل برزخیه) نباشد، می تواند به اتصال با آن عالم برتر نایل آید و سرانجام از خید تن به کلی خلاص شود و با همه وجود به مراتب انوار قدسیه در عالم نور محض پیوندد (فخری، ۱۳۷۲، ص ۳۲۴).

این خلدون نیز پس از اشاره به مجاهدت در طریق صریح به ترجیح علّت این نوع معرفت شهودی می پردازد: آنگاه بیاید دانست که به دنبال این نوع مجاهدت و حالت ذکر بیشتر کشف حجاب حسی دست می دهد و صاحب آن بر عوالمی از امر خدا اطلاع می یابد که صاحبان حس به ادراک به هیچ یک از آن اطلاعات نایل نمی شوند و روح هم از آن عوالم است و سبب کسب مزبور این است که هر گاه روح از حس ظاهر به ادراک باطن بازگردد احوال حس ضعیف تر میشود و کیفیات روح قوت می یابد و تسلط و فرمانروایی آن بیشتر می شود و رشد و نمو تازه ای به دست می آورد و ذکر مرید را به آن عالم یاری می دهد چه این ذکر برای نمو روح به منزل غذاست و از این رو پیوسته نمو می کند و فزونی می یابد تا به مرحله شهود می رسد و این نوع کشف بیشتر برای اهل مجاهده پیش می آید و آن وقت از حقایق عالم وجود مسائلی درک می کنند که دیگران از ادراک آنها عاجزند (ابن خلدون، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۹۸۰).

سهروردی جوانب مختلف وجود انسان در این جهان از قبیل فلسفه هیوط انسان از عالم علوی به عالم سفلی، بازگشت نفس به مأوای اصلی خود، ارتباطی که نفس در این جهان با بدن دارد و در نهایت خلیفه الله بودن انسان را مورد بررسی قرار داده است. در این کتاب فلسفه هیوط انسان به جهان مادی و رهایی از این جهان به عالم امر و اساساً خودآگاهی انسان در مجموعه کتب و رسائل تمثیلی شیخ اشراق بررسی می شود.

روش طرح مسائل فلسفی سهروردی بیشتر به صورت رمز و داستانهای تمثیلی و استفاده از آیات قرآنی می باشد. و اینها مجموعه ابعاد و حدود مسأله ماست که در این کتاب مورد نظر می باشد. منظور تحت بنی بردن به هدف خلقت انسان و چگونه زیستن و غایت وی می باشد که مورد استفاده اهل علم می باشد.

هر کسی بود دور بند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش

اهمیت تحقیق در فلسفه و علوم عقلی اسلامی همان باز یافتن این اصل است و در این زمینه تحقیق می تواند هستی و مالات ما را معنی بخشد و تشتت فکری را که امروزه به نام فلسفه شهرت یافته است، به فیلسوفیا، یعنی عشق واقعی به حکمت و مشاهده آمیخته با وجد و سرور حقیقت مبدل سازد. اما انگیزه انتخاب این موضوع در جهت اهمیت شناخت و معرفت انسان نسبت به خود و در نهایت شناخت و معرفت پروردگار است.